

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله علیدوست در برنامه آفتاب شرقی

اصول اخلاق اجتماعی جلسه هفدهم

تفاوت دو نگرش؛ تبدیل انسان مخالف به بی طرف و موافق و مخالف با تبدیل شخص مدافع به موافق و پرسشگر نهایتاً به مقاتل

مجری: تا این جا، استاد هفت اصل از اصول اخلاق اجتماعی را مطرح فرمودند، من حتی می خواهم خواهش کنم و لو به صورت خلاصه، عناوین این اصول را بیان نمایند و اگر نکته ای در ادامه هست که مرتبط هست، بیان فرمایند.

جواب: اگر اجازه دهید من اول آن نکته ای را که مربوط به برنامه پانزدهم هست، عرض کنم و خلاصه مطالب را هم بیان می کنم؛ یک روایتی را من در برنامه پانزدهم از امام حسن عسکری علیه السلام هست که مطرح کردم که امام علیه السلام فرمودند: که همه گناهان در صندوقی هست که این صندوق قفل است و کلید آن هم دروغ است. و البته هم همانموقع بیان کردم که شاید حضرت می خواهند یک بیان غیر محسوسی را در قالب یک امر محسوسی بیان می کنند. یک روایتی از امام باقر علیه الصلاة والسلام هست و آن این که خدای عزوجل قرار داده برای شرها و گناهان، قفلهایی و کلید آن قفلها را شراب قرار داده و دروغ از شراب بدتر است. «خطط الخبائث فی بیت و جعل مفتاحه الکذب...» خبث ها در یک خانه جمع شده و کلید آن دروغ هست. و در این حدیث شراب واسطه نیست؛ بنابراین با تعبیر اگر بیان شده باز هم صحیح است چون به هر دو شکل هست؛ مهم این است که بتوانیم ترک کننده این گناه باشیم.

مجری: وقتی انسانی دروغ می گوید، طبعاً محیای همه گونه معاصی است.

جواب: همین گونه هم هست، مثلاً وقتی شرب خمر می شود، عقل زایل می شود و اصلاً عقل یعنی نگهدارنده؛ کسی که زشتی دروغ برای او از بین می رود، طبعاً دیگر گناهان هم زشتی خود را برای او از دست می دهند... ما در برنامه اول به مفهوم اخلاق اجتماعی اشاره کردیم و بعد به اصول اخلاق اجتماعی... ما یک سری اصول اخلاق اجتماعی داریم و ممکن است در برنامه های آتی برویم سراغ تعینات و اصول اخلاق اجتماعی.. اشاره کردیم به برادری و همسانی انسانی؛ ما در قرآن بالاتر از برادری دینی و اخوت دینی، برادری انسانی داریم. شما ببینید این نگاه چقدر می تواند اخلاق اجتماعی را بالا ببرد... اصل بعد؛ به پنداری دیگران از خودم... سوم: حمل کار و فعل دیگران بر وجه صحیح... و توجیه حتی الامکان آن؛ و اصل چهارم این بود که ما عهده دار تفسیر گفته های دیگران نباشیم؛ ما کار دیگران را تفسیر نکنیم، و بگذاریم خود گوینده کار خود را تفسیر کند، اصل پنجم؛ حاکمیت گفتار سدید و حکیمانه و منصفانه در گفتارها بود. در قرآن، گفتار، بخشی از اعمال ما تلقی شده و در واقع بخشی از شخصیت ماست. اصولاً قرآن ما را گفتار و اعمالمان معنا می کند که آیات آن هم خوانده شد. ششم؛ عدالت در زمان عداوت و مقابله به مثل... اصل هفتم؛ اصالت دادن به حلم و مدارا... یعنی ما گفتیم، عدالت کف یک رفتار خوب اجتماعی است. و سقف آن عبارت از این است که ما با دیگران رفتار معکوس داشته باشیم نه تنها تحمل کنیم که برای آن ها دعا کنیم و خوب بخوایم. یعنی در برابر بدی دیگران ما رفتار خوب داشته باشیم، و برای آن آیات و روایاتی هم خوانده

شد. اصل حلم و مدارا مورد توصیه تمام مصلحان است و البته این نکات نه تنها توصیه بزرگان دینی است که مصلحان اجتماعی هم روی آن تاکید و تکیه دارند ولی بحث این است که در دین تاکید بیشتر روی این موارد شده است.

ما در رفتار بزرگان و عالمان دین و حتی مؤمنان و صالحان، می بینیم که در ارتباط با حلم و مدارا چه کارهایی را به ثبت رسانده اند؛ یک کسی است در تهران، یک عالم هم بوده که یک مشکل مالی پیدا می کند، آدمی است تعینات اجتماعی دارد اما خانه ندارد و دستش خالی است. یک نامه ای را به مرجع زمان خودش به نام سید عبدالهادی شیرازی می نویسد در آن نامه درخواست دارد اما من این عبارت را به کار می برم که برخی در درخواست خودخواه و متکبر هم هستند، و مضمون حرف او هم این بود که من و تو با هم درس می خواندیم اما روزگار با تو این گونه رفتار کرد و با من اینگونه که تو مرجع باشی و من هم این طوری... که من درگیر یک خانه باشم و... آسید عبدالهادی شیرازی نابینا است و سفارش هم کرده بود که هر نامه ای هم که آمد عینا خوانده شود، دفتر ایشان می بیند این نامه تماما نیش و کنایه و ناسزا است و درخواست هم دارد، و درخواستش هم این بود که مریدی از مریدان تو گفته که اگر نامه ای از سید بگیری من نصف مبلغ خانه را نمی گیرم و نصف دیگر را باید بدهی چون سید بیش از این اجازه نمیدهد، نامه را وقتی برای آقا سید عبدالهادی شیرازی می خوانند، ایشان می گوید حالا ما بگوییم این خانه را نصف راپول نگیرد این دوست ما بقیه را از کجا می خواهد تهیه کند؟ او که این مقدار ندارد و خلاصه دستور میدهد که آن مرید تمام خانه را به این شخص بدهد و او هم این کار را می کند و او هم خانه دار میشود؛ این جا نکته قابل تامل این است که این آسید عبدالهادی شیرازی می توانسته جواب متقابل و برخورد معاندانه داشته باشد اما چه می کند؟ برعکس رفتار معکوس که محور بحث ماست در برابر این شخص در پیش می گیرد و او را صاحب خانه می کند. من وقتی این جریان را شنیدم سه نکته را برداشت کردم نکته اول این که برخی بهشت را در وجود خود آوردند؛ گاهی انسان در بهشت است و گاه بهشت در وجود آدمی است و هر دوی این ها از آیات قرآن قابل برداشت است. برخی آیات می گوید: لهم الجنة اما برخی آیات دیگر می گوید: ازلفت الجنة للمتقين؛ من متاسفم که برخی این گونه تفسیر کرده اند که این استعمال فعل ماضی برای آینده است؛ چرا ما سوبسید به قرآن بدهیم؟ قرآن می خواهد بگوید بهشت آمده است. و در جایی که انسان را به عمل معنا میکند عمل خودش می شود بهشت نه این که انسان به بهشت داخل شود به هر حال هر دو حالت که انسان در بهشت و بهشت در انسان و متقابلا جهنم در انسان و انسان در جهنم هم آمده است. آن جا که می فرماید : وقودها الناس والحجارة (جهنم در انسان) و یا خالدين فيها (انسان در جهنم) ..

پس امثال آسید عبدالهادی شیرازی، بهشت را در وجود خود آورده است. نکته دوم این که برخی در گدایی هم مرز اخلاق را رعایت نمی کنند. نکته سومی را هم که عرض می کنم و بحثهای فقهی و حقوقی هم دارد این است که شخص در جایگاه مرجعیت از اطرافیان خود می خواهد که هر نامه ای که آمد مرا در جریان قرار دهید و گزینشی عمل نکنید... به این شکل نباشد اگر نامه ای تمجیدی آمد، آن را بخوانید اما اگر ایرادی گرفته بود، آن را واگذارید... و این در جایگاه کسی که مرجع است درس بزرگی است.

مجری: آیا ما باید بفهمیم که صرفا این مطالب توصیه های اخلاقی است؟

جواب: مدارا ، حلم و گذشت در فضای طبیعی نه تنها صرفاً یک ارزش اخلاقی است... بلکه حکم شرعی به خودش می‌گیرد و آن هم استحباب است. و به راحتی از ادله می‌توان استحباب حلم و گذشت را استنباط کرد. اما این عناوین گاهی وقتها عنوان وجوب پیدا می‌کند؛ چنان‌چه در برخی موارد هم ممکن است عنوان حرمت را پیدا کند. برخی به خاطر تعیینات اجتماعی که دارند اگر بخواهند حلم و مدارا نداشته باشند به دین خدا لطمه وارد می‌شود، و وهن دین است و حتی مصلحتی از مصالح کشور از بین می‌رود.